

پررسی تأثیرات اجتماعی نیروهای دفاعی اقله‌دار دریایی ایران

ترمیم ناخود آگاه جمعی

■ صادق فرامرزی



اقتدار ملی دیالکتیک تصویر و تصور

«تو رو خدا به من نکید چشم‌مو ببندم و ببینم اون ناوهای آمریکایی هر روز جلوی چشمم رژه برن، به من نکید اونها حق دارن کشتی هامونو نگه دارن، ماهی گیرهامونو دستگیر کنن و حتی قاچاقچی هامون هم امنیت نداشته باشن، به من نکید حافظه‌ام رو پاک کنم و یادم نیاد اون ناوی که برگشته توی خلیج همین ناپویه که قاتل جون اون همه مسافر بی گناهه، آمریکایی‌ها برای کاپیتان ناو وینسنس مدال میدن، اونوقت شما برای یه مشت زدن به اون ناو منو مورد مواخذة قرار می‌دید!»

به سختی می‌توان دیالوگ فوق از فیلم «موج مرده» ابراهیم حاتم‌ی کیا را فراموش کرد، فیلمی که هرچند در کارنامه سازنده‌اش هیچگاه ندرخشید و جرح و تعدیل‌های متعدد آن کارگردانش را به قه‌ری چندساله نسبت به سینمای مقاومت کشاند اما بخوبی جلوه‌ای تمام‌عیار از حافظه جمعی ایرانیان نسبت به نزاع‌های خلیج‌فارس محسوب می‌شد، دیالوگ‌هایی عریان که نشان از یک خاطره جمعی قدیمی نسبت به یک نبرد نابرابر دریایی در سال‌های پایانی جنگ تحمیلی داشته است. با این همه اما باز هم به سختی می‌توان نسبت موجود میان سکانس مذکور و تحولات جامعه ایران را نادیده انگاشت؛ تصویری از یک تاریخ پرشکوه و تمدنی قدرتمند که در تضاد با تصویر ایجاد شده نسبت به نزاع‌های دریایی تعریف شده است، به گونه‌ای که سنتز این تصویر و تصور را با مثال‌های متعددی که در نقطه حیثیتی «خلیج فارس» انجام شده است، می‌توان همچون الگویی از باور نسبی یک جامعه نسبت به اقتدار آن فرض کرد. نسبییتی که همواره برآمده از افول یک قدرت در قرن‌های متمادی بوده که هیچگاه منتج به «فروپاشی» نشده است؛ تجربه‌ای که با نخستین تجاوزهای یک نیروی خارجی (پرتغال) به خلیج‌فارس آغاز شده است، سپس موجی از مقاومت ملی را خلق کرده و نهایتاً مانع از سنگین شدن ترازوی قدرت به نفع بازیگر و عامل خارجی نشده است؛ یک الگو از مقاومتی تدریجی که هیچگاه جلودار مسیر کلی افول نشده است.

مثال نقضی بر یک الگوی تثبیت شده

تثبیت الگوی شکست و نابرابری قوا برای صفا‌آرایی مقابله بیگانگان در خلیج‌فارس برآمده از مجموعه تصاویر متعددی است که تاریخ ایران در چند قرن اخیر همچون قطعاتی از یک پازل آنها را در کنار یکدیگر دیده است. از تجاوز پرتغالی‌ها در عهد صفویه به خلیج‌فارس تا آزادسازی آن در دوره حکمرانی شاه عباس اول، از تسلط استعمار بریتانیا بر خلیج‌فارس تا شکل گرفتن نهضت‌های استقلال طلبانه ملی در حاشیه آن، از جداسازی بحرین از ایران تا استیلا پیدا کردن ایالات متحده بر جریان استراتژیک خلیج‌فارس تا جنگ نفتکش‌ها در آخرین سال‌های جنگ تحمیلی و مصادیقی از این دست همگی یک الگوی ثابت از غلبه پیدا نکردن ایران بر تحولات خلیج‌فارس به شکلی منسجم و دائمی دارد. در چنین فضایی اما تحولات چند سال اخیر و قدرت‌نمایی ایران در خلیج‌فارس را می‌توان به‌عنوان مثال نقضی یاد کرد که در آن تصور مطلوب به موازات تصاویر مقتدرانه تثبیت شده است. دستگیری ملوانان آمریکایی پس از تجاوز به حریم آبی ایران در اردیبهشت ۹۴ که مورد مشابه آن نیز در دهه ۸۰ برای ملوانان انگلیسی رخ داده بود تا منهدم کردن پهپاد پیشرفته و گرانقیمت آمریکایی و توقیف نفتکش انگلیسی همگی نماد و نشانه‌ای از احیای اقتدار ملی در بستر مکان هویت‌بخش «خلیج فارس» دارد. به عبارتی ساده‌تر آنچه در این بستر رخ داد نماد و نمودی از یک آرزوی دیرینه ملی داشته است، آرزویی که هرچند سیر تطور اقتدار نظامی ایران در دهه‌های اخیر آن را تبدیل به واقعیتی در دسترس کرده بود اما نبود عینیتی برخاسته از «تصور» آن باعث شکل نگرفتن تصویری شده بود، تصویری که این بار برخلاف شخصیت «راشد» در فیلم موج مرده نه به دنبال التیامی وجدانی با کوبیدن مشت بر بدنه ناو وینسنس که بر پایه واقعیتی بیرونی و برخاسته از موضع اقتدار بود. این مثال نقض را زمانی می‌توان ملموس‌تر کرد که ظرف زمانی آن توأم با ظرف مکانی‌اش در شرایطی بود که فشارهای خارجی این اقتدار را توأم با رویکردی جدید برای دفع فشارها جلوگروه کرد.

سرمایه اجتماعی یک مقاومت ملی

بهرغم آنکه اهمیت سیاسی و استراتژیک واکنش مقتدرانه در محدوده آبی و کنشگری فعال در تنگه هرمز بر کسی پوشیده نبوده و نیست اما نمی‌توان تأثیرات داخلی این اتفاقات را در فضای داخلی کمتر از تأثیرات بین‌المللی آن دانست. همانگونه که حمله ناچوانمراندنه ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران با گذشت ۳۱ سال هنوز بخشی جدایی‌ناپذیر از «حافظه جمعی» ایرانیان محسوب می‌شود، نمی‌توان منکر آن شد که اقتدار عینیت‌یافته جمهوری اسلامی در بستر مکانی خلیج‌فارس نیز بخش شیرین این حافظه جمعی محسوب می‌شود.

حافظه جمعی در عین آنکه خاطرات مشترک و به تبع آن هویت گروهی یک جمعیت را شکل می‌دهد، به شکلی مضاعف در جهت‌گیری جمعی یک ملت نیز نقشی حیاتی را ایفا می‌کند. اگر حافظه جمعی ایرانیان به‌علت نداشتن الگویی ملموس از توانایی پیروزی بر متجاوزان باعث شد ارتش بزرگ پهلوی اول پیش از شلیک نخستین گلوله به سمت نیروهای متفقین خود را ناتوان از مقاومت نشان دهد، در چنین موقعیتی این حافظه جمعی می‌تواند زمینه‌ساز یک باور جمعی به توانایی واکنشی مقتدرانه علیه فشارهای خارجی شود. ملموس کردن این باور که عقب‌نشینی نیروی خارجی نه در سایه عقب‌نشینی قدرت داخلی که در عکس آن است بیش از هر چیز نیازمند یک سرمایه اجتماعی بالا با قدرت اقتناع‌کنندگی است. اقرار فضای عمومی و حتی بخشی از آن که چندان هم با حرکت کلی نظام موافق نبوده‌اند به کنش و واکنش‌های مقتدرانه نیروهای مسلح در راستای تثبیت جایگاه مقتدرانه ایران نشانی از شکل گرفتن یک سرمایه اجتماعی درخور برای در پیش گرفتن مسیری جدید در راستای احیای «تصور ایران مقتدر» است که کمتر زمانی می‌توان آن را به اندازه وضعیت فعلی پیدا کرد، به گونه‌ای که «حال حاضر» را می‌توان نقطه‌ای حیاتی برای نشان دادن دوگانه مقاومت ملی-عقب‌نشینی دولتی در برابر فشار خارجی قلمداد کرد. بی‌شک چنین مقاطع مهمی در شکل دادن به «حافظه جمعی» انقدر مکرر و متعدد نیستند که به راحتی بتوان از کنار آنها عبور کرد و ثمرایش را در جهت تقویت یک باور ملی نمود.

مسیری پرفراز و نشیب در یک نزاع قدیمی

سرنگون کرده است اما آمریکا این موضوع را رد کرد. در ۲۷ مهر ۱۳۶۶ نیروهای آمریکایی سسکوهای نفتی ایران را در میدان نفتی رشادت از بین بردند. آمریکا مدعی بود ۲ روز پیش از آن نیروهای ایرانی در نزدیکی جزیره فاو به یک نفتکش کویتی که با پرچم آمریکا حرکت می‌کرد، با موشک کرم ابریشم حمله کرده‌اند.

آمریکا مدعی بود از سسکوهای نفتی میدان رشادت برای پشتیبانی عملیات نظامی استفاده شده است. نخست کشتی‌های آمریکایی سسکوها را گلوله‌باران کردند و پس از آن با استفاده از مواد منفجره آنها را نابود کردند. از آنجا که خط لوله‌ای میان سسکوهای نفتی میدان رشادت و میدان رسالت وجود داشت، حمله آمریکا، به سسکوهای میدان نفتی رسالت هم آسیب زد.

در ۲۵ فروردین ۱۳۶۷ ناو آمریکایی «ساموئل بی‌رابرتز» در خلیج‌فارس به یک مین دریایی برخورد کرد. برخورد به مین دریایی آسیب جدی به این ناو زد و ۱۰ نفر از خدمه آن هم زخمی شدند. آمریکا اعلام مین دریایی که به ناوش آسیب زده ایرانی بوده است. آنها می‌گفتند مین‌های دیگری در منطقه یافته‌اند که مشخصاتشان با مین‌های یافته‌شده در کشتی ایران اجر مطابقت داشته است.

ایران گفت منطقه برخورد مین به کشتی آمریکایی در نزدیکی بحرین، مستمرا تحت کنترل نیروهای آمریکایی و کسکوه‌های عرب بوده و ایران امکان مین‌گذاری در آن را نداشته است. چهار روز بعد و در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ نیروهای آمریکایی به انتقام برخورد مین به ناو ساموئل بی‌رابرتز در عملیاتی به سسکوهای نفتی ایران در نصر و سلمان، با قابلیت تولید در مجموع بیش از ۳۰۰ هزار بشکه نفت در روز حمله کردند. ایران در واکنش به حمله آمریکا با استفاده از ۲ ناوچه سه‌سهند و سبلان، قایق توپدار جوشن و چند قایق تندرو، به همراه ۲ هواپیمای اف ۴، تلاش کرد به نیروهای آمریکایی ضربه بزند. نیروهای ایرانی توانستند یک هلیکوپتر کبرای آمریکایی را سرنگون کنند که ۲ خدمه آن کشته شدند. یک کشتی تدارکاتی بریتانیایی هم مورد حمله ایرانی‌ها قرار گرفت. در چنین وضعیتی می‌توان حادثه شلیک ناو «وینسنس» آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایران را به‌عنوان پایانی تلخ از سرنوشت جنگ نفتکش‌ها و نبردهای نظامی خلیج‌فارس دانست، شلیکی ناچوانمراندنه که باعث به‌شهادت رسیدن تمام ۲۹۰ مسافر آن شد و هرچند تبدیل به نقطه پایانی بر درگیری‌های زمانه خود شد اما نهایتاً همچون جراحی درمان‌ناپذیر حکایت آن برهه زمانی را ملموس و زنده نگه داشت.

می‌کند. به این ترتیب عملیات «ارنست ویل» رسماً در جهت تأمین امنیت صادرات نفت عراق از طریق کویت و واردات این کشور انجام می‌شد و طبیعی بود که ایران در برابر چنین مسأله‌ای آرام ننشیند، زیرا مدت‌ها بود که عراق با گسترش و تشدید حملات هوایی به مراکز نفتی و خطوط کشتیرانی در خلیج‌فارس امنیت شاهراه اقتصادی ایران را با خطر جدی مواجه کرده بود. آمریکا در نخستین مرحله به موجب ترتیبی پیچیده، مالکیت ناوگان متشکل از ۱۱ نفتکش کویتی را اواخر اردیبهشت‌ماه ۶۶ به یک شرکت آمریکایی انتقال داد. نخستین کاروان نفتکش‌های کویتی تحت پرچم آمریکا و با اسکورت ناوشکن‌های ابرقدرت غرب، دو روز بعد از تصویب قطعنامه ۵۹۸ حرکت خود را از سواحل امارات عربی متحده در دریای عمان آغاز کرد. سرانجام کاروان اسکورت نفتکش‌های «گس پرنس» و



«بریجتون» - که نام‌های عربی آنها توسط شرکت آمریکایی عوض شده بودند - با سرو صدای زیادی مأموریت خود را آغاز کرده و به سلامت از تنگه هرمز گذشتند اما در نزدیکی جزیره فارسی با خطر جدی مواجه شده و نفتکش ۴۰۰ هزار تنی «بریجتون» با یک مین ۲۷۰ کیلویی برخورد کرد. بازناب این حادثه بسیار گسترده بود. جمهوری اسلامی ایران با رد مسؤولیت این اتفاق، از آن به‌عنوان «تیر غیب» یاد کرد که باعث «ه انفجار نفتکش کویتی، بلکه انفجار حیثیت آمریکا» شده بود. در واکنش به این اتفاق، در یابد «ولیاام کراو» رئیس وقت ستاد مشترک ارتش آمریکا، در این باره نوشت: به نظر می‌رسد تهران تصمیم آگاهانه‌ای گرفته است که به‌رغم همه خطرات با آمریکا مقابله کند.

آتش به اختیار خلیج فارس

چند قرن درگیری‌های جسته و گریخته نظامی درون خلیج‌فارس و تنگه هرمز هیچگاه باعث آن نشد «هماد»‌های مقاومت ملی ایرانیان در خلیج‌فارس به اندازه تعداد انگشتان یک دست شود، به‌گونه‌ای که گویا در توافقی نانوشته میان عمده صاحبان قلم و تصویر قرار بر سانسور مجاهدت‌های انجام شده در این عرصه بوده است. با این همه اما در چند سال اخیر و پس از تولید تعدادی مستند همچون «رو در رو با شیطان» و تدوین چند جلد کتاب همچون «بار دیگر، نادر» و «در یامرد» بود که نام شهید «نادر مهدوی» به‌عنوان قهرمانی ملی در عرصه جنگ نفتکش‌ها روی زبان‌ها افتاد و او را تبدیل به نمادی از مقاومت ایرانیان در خلیج‌فارس کرد. اما نادر مهدوی که بود و چه کرد؟

ماجرای آنجا آغاز شد که با انجام عملیات والفجر ۸ و کربلای ۲ و تقویت و تثبیت هرچه بیشتر قدرت نظامی ایران در نبردهای دریایی، عرصه بر رژیم بعث عراق تنگ شد. آمریکا که تا آن هنگام، در پشت صحنه جنگ قرار داشت و غالباً عراق را به عنوان پیشقراول به جنگ با ایران فرستاده بود، با مشاهده ضعف روزافزون قدرت نظامی عراق در دریا، به ناچار به صورت آشکارا و علنی و آن هم در قالب سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) و به بهانه واهی حفاظت از نفتکش‌های برخی کشورهای عربی وارد خلیج‌فارس شد. تصور این بود با این اتفاق، موازنه قدرت نظامی به نفع عراق تغییر خواهد کرد.

اولین کاروان از نفتکش‌های کویتی آن هم با پرچم آمریکا و اسکورت کامل نظامی توسط ناوگان جنگی این کشور در تیرماه سال ۱۳۶۶ به راه افتادند. در این بین، دولت آمریکا عملیات سنگینی را در ابعاد روانی، تبلیغی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی جهت انجام موفقیت‌آمیز این اقدام انجام داده بود. در این کاروان، نفتکش کویتی «الزخا» با نام میدل «بریجتون» حضور داشت که در بین یک ستون نظامی، به طور کامل اسکورت می‌شد. این نفتکش در فاصله ۱۲ مایلی غرب جزیره فارسی در اثر برخورد با مین‌های کار گذاشته شده توسط سردار شهید مهدوی و یارانش، منفجر شد به طوری که حفره‌ای به بزرگی ۴۳ متر مربع در بدنه آن ایجاد شد. واقعه زدن کشتی بریجتون به قدری بزرگ و تأثیرگذار بود که علاوه بر داخل در خارج از کشور نیز بازتاب فراوانی داشت. دو کتاب «جنگ تانکرها» و «در داخل منطقه خطر» درباره این عملیات منتشر شد است. «مارلین فیتز واتر» سخنگوی وقت کاخ سفید در واکنش به این حادثه گفت: «در حال حاضر انتقام‌گیری از ایران به خاطر این مین‌گذاری مورد نظر نیست. اما حفاظت از نفتکش‌ها بخشی از اقدامات بلندمدت ایالات متحده است که ادامه خواهد داشت.»

اما نبرد اصلی چند ماه بعد در مهرماه ۶۶ اتفاق افتاد، شهید نادر مهدوی همراه با تنی چند از هم‌زمانش جهت گشت‌زنی و حفاظت از آب‌های خلیج‌فارس با استفاده از دو فروند قایق تندرو توپدار به نام «بعثت» و یک فروند ناوچه به نام «طارق» به سمت جزیره فارسی حرکت می‌کنند. پس از مدتی حرکت، به ساحل جزیره فارسی می‌رسند و وسایل و امکانات مورد نیاز خود را از داخل لنجی که قبلاً به جزیره رسیده بود، به داخل قایق‌های خود منتقل می‌کنند. در این اثنا صدای انفجار مهیبی همه را متوجه خود می‌کند. رادار پایگاه فرماندهی از سوسوی بالگردهای آمریکایی هدف قرار گرفته و منهدم شده بود. ارتباط ناگروه با مرکز به کلی قطع شد. لحظاتی بعد، سردار شهید مهدوی و هم‌زمانش یک فروند بالگرد بزرگ کبری به نام MS6 متعلق به نیروهای آمریکایی را بالای سر خود می‌بینند. شهید مهدوی بلافاصله نیروهای تحت امر خود را جهت انجام عملیات مقابله به مثل فرامی‌خواند. هنوز قایقی از انهدام رادار فرماندهی نگذشته بود که قایق حامل شهید ايسالان و شهید نصرالله شفیعی نیز هدف اصابت موشک آمریکایی‌ها قرار می‌گیرد. شهید مهدوی و یارانش شش‌د تیب و تاب این می‌افتند بالگرد را بززند. پس از ۱۵ دقیقه درگیری شدید، کبری در یک چرخش سریع موفق می‌شود با استفاده از یک فروند موشک استیونگر، یکی از این بالگردها را منفجر کند. در این بین قایق دیگر هم از چند طرف هدف قرار می‌گیرد. حالا دیگر تنها ناوچه طارق که سردار شهید مهدوی بر آن سوار بود، سالم مانده بود و دو قایق دیگر هدف قرار گرفته بودند و در آتش می‌سوختند. پس از ۲۰ دقیقه رزم جانانه و مردانه، زنده به چنگال دشمن می‌افتند. سردار شهیدمهدوی در همان شب نبرد با آمریکایی‌ها به شهادت رسیده بود اما ۶ روز گذشت تا در این باره یقین حاصل شود. بالاخره پس از گذشت ۶ روز، پیکرهای شهدا و اسرار مسقط، پایتخت کشور سلطان نشین عمان تحویل گرفته شد و از مرز هوایی وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد.



کشتی بریجتون